

سعید میرترابی*

مصطفی اسماعیلی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۲۷

چکیده

در دنیای امروز، تجارت نفت در چارچوب یک بازار به هم پیوسته جهانی صورت می‌پذیرد که از آن با عنوان «بازار جهانی نفت» یاد می‌شود. در این بازار عوامل و نیروهای متعددی به‌طور هم‌زمان فعال هستند و این مساله بر پیچیدگی عملکرد بازار در تعیین سمت و سوی بهای نفت می‌افزاید. به‌طور کلی، بازیگران فعال در بازار نفت تنوع فراوانی دارند و از نظر توان اثرگذاری بر تحولات بازار، به هیچ وجه با هم شبیه نیستند. کارشناسان بر این باورند که شرایط بازار نفت با وضعیت رقابت کامل فاصله بسیاری دارد و در واقع نوعی شرایط شبه انحصاری بر آن حاکم است. با این حساب بررسی بزرگ‌ترین بازیگران بازار جهانی نفت، گامی مهم در راستای شناخت و تحلیل شرایط بازار و گمانه‌زنی در ارتباط با سمت و سوی تحولات آینده آن به حساب می‌آید. مقاله حاضر، بزرگ‌ترین بازیگران بازار نفت جهان را از نظر سیاست‌های آنان در حوزه نفت و ابزارهای مورد استفاده برای اثرگذاری بر بازار به شکلی منظم مورد بررسی و دسته‌بندی قرار داده است. همچنین نشان می‌دهد که ایالات متحده، اوپک، عربستان، چین و آژانس بین‌المللی انرژی در شرایط کنونی به ترتیب بزرگ‌ترین بازیگران بازار جهانی نفت به حساب می‌آیند و هریک از ابزارها و سیاست‌های ویژه‌ای برای اثرگذاری بر تحولات بازار بهره می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: شبه‌انحصار، بازیگران بزرگ بازار نفت، سیاست‌های نفتی، ابزارهای اثرگذاری بر بازار

* دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد چالوس

** کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۴۴ - ۱۱۳.

rahavard52@gmail.com

Esmaili133@gmail.com

مقدمه

بر اساس آمارهای جهانی در سال ۲۰۱۰ مصرف اولیه حامل‌های انرژی در سطح جهان در مورد نفت ۳۵ درصد، گاز ۲۳/۷ درصد، زغال سنگ ۲۸/۸ درصد، و بقیه مربوط به سایر حامل‌های انرژی شامل هسته‌ای (۶/۴ درصد)، برق آبی (۲/۵ درصد) و انرژی‌های تجدیدپذیر بوده است.^۱ بدین ترتیب همچنان حدود ۶۰ درصد از انرژی مورد نیاز جهان از نفت و گاز تأمین می‌شود. انرژی ارزان برای عملکرد نظام اقتصادی جهان در دنیای امروز، نقش حیاتی دارد. در دنیای امروز حتی تولید غذا نیز به سوخت نفت نیازمند است. بر پایه محاسبات، ۱۷ درصد مصرف انرژی، برای تولید غذا به کار می‌رود.^۲ بنابراین نفت در دنیای امروز نه تنها برای ادامه حرکت چرخ‌های صنعت، بلکه برای استمرار شیوه امروزی زندگی جنبه حیاتی دارد. نفت علاوه بر تولید انرژی، منبع عمده‌ای برای تولید درآمد و ثروت در کشورهای نفت خیزی همچون ایران به حساب می‌آید. تجارت نفت حدود ده درصد تجارت جهان را در بر می‌گیرد و این امر نشان‌دهنده پول‌های فراوانی است که در خرید و فروش نفت و فرآورده‌های آن در گردش است. در دنیای امروز تجارت نفت در چارچوب یک بازار به هم پیوسته جهانی صورت می‌پذیرد که از آن با عنوان «بازار جهانی نفت» یاد می‌شود. در این بازار عوامل و نیروهای متعددی به‌طور هم‌زمان فعال هستند و این مساله بر پیچیدگی عملکرد بازار در تعیین سمت و سوی بهای نفت می‌افزاید. به‌طور کلی بازیگران فعال در بازار نفت تنوع فراوانی دارند و از نظر توان تأثیرگذاری بر تحولات بازار، به هیچ وجه با هم شباهت ندارند. کارشناسان بر این باورند که شرایط بازار نفت با وضعیت رقابت کامل فاصله بسیاری دارد و در واقع نوعی شرایط شبه‌انحصاری بر آن حاکم است. بر اساس یک تقسیم‌بندی، بزرگ‌ترین بازیگران بازار نفت را در چارچوب بازیگران دولتی، فرادولتی و فراملی می‌توان از یکدیگر جدا کرد. در عرصه بازیگران دولتی، آمریکا، عربستان، چین، و روسیه به همراه اتحادیه اروپا (به‌عنوان مجموعه‌ای از دولت‌های بزرگ مصرف‌کننده) به‌عنوان بزرگ‌ترین بازیگران بازار نفت مطرح هستند. ایران، ونزوئلا و عراق را می‌توان بازیگرانی میان‌پایه در این بازار در نظر گرفت. در حوزه فرادولتی نیز اوپک و آژانس بین‌المللی انرژی، تأثیرگذارترین بازیگران عرصه نفت جهان به حساب می‌آیند و هریک نمایندگی طیف بزرگی از تولیدکنندگان و

مصرف کنندگان عمده نفت جهان را بر عهده دارند. در عرصه فراملی نیز می توان از شرکت های چندملیتی نفتی و بورس های نفتی به عنوان بزرگ ترین بازیگران بازار نام برد.^۳

مقاله حاضر تلاش دارد بزرگ ترین بازیگران بازار نفت جهان (اعم از دولتی، فرادولتی و فراملی) را در شرایط کنونی بازار نفت جهان شناسایی و رتبه بندی کند. پرسش اصلی مقاله این است که بزرگ ترین بازیگران بازار نفت جهان کدامند و با چه ابزارها و سیاست هایی بر تحولات بازار نفت تاثیر می گذارند؟ پاسخ مقاله به این پرسش که به عنوان فرضیه مطرح شده این است که «ایالات متحده، اوپک، عربستان، چین و آژانس بین المللی انرژی در شرایط کنونی به ترتیب بزرگ ترین بازیگران بازار جهانی نفت به حساب می آیند و هریک از ابزارها و سیاست های ویژه ای برای اثرگذاری بر تحولات بازار بهره می گیرند.»

برای آزمون فرضیه بالا ابتدا رویکرد نظری مقاله در تشریح وضعیت بازار نفت به طور مختصر توضیح داده می شود. سپس پنج بازیگر بزرگ بازار جهانی نفت از نظر مجموع ظرفیت ها، توانایی ها و سیاست ها برای بازیگری در بازار نفت مورد بررسی قرار می گیرند. در نهایت هریک از این بازیگران از نظر درجه اثرگذاری بر بازار نفت جهان رتبه بندی می شوند.

مبانی اقتصاد سیاسی نفت

به طور کلی در تشریح شرایط بازار جهانی اجماع نظری میان کارشناسان وجود ندارد. خصلت پرنوسان بهای نفت سبب شده، الگوسازی های تئوریک در حوزه اقتصاد برای تشریح و پیش بینی بهای نفت در بازار، با ناکامی مواجه شوند و به ویژه الگوهای ارایه شده از توانایی چندانی در پیش بینی سیر بهای نفت برخوردار نباشند.^۴ باید توجه داشت که متغیرهای اساسی لازم برای ارایه یک الگوی تحلیلی قابل اتکا به خوبی شناخته نشده اند و یا اساسا خصلتی بی ثبات دارند. برای نمونه برآوردهای مرتبط با ذخایر نفت، به طور مرتب به واسطه کشف ذخایر جدید یا پیشرفت های فناورانه^۵ و یا حتی عوامل سیاسی^۶ تغییر می کنند. از سوی دیگر هزینه استخراج نفت نیز تحت تاثیر پیشرفت های فناورانه یا موقعیت مخازن نفتی دچار تغییر می شود. الگوی تقاضا در بازار نفت نیز تحت تاثیر عوامل مختلفی است که پیش بینی دقیق آن را با مشکل روبه رو می کند. فرضا

وضعیت رشد اقتصادی کشورها، عوامل آب و هوایی و ترجیحات خاص مصرف‌کنندگان بر تقاضا تاثیر می‌گذارد.

درست است که در بازار نفت در نهایت موازنه عرضه و تقاضا قیمت را تعیین می‌کند، با این حال بازار نفت جهان، یک بازار کاملاً رقابتی نیست. در این بازار خریداران و فروشندگان فراوانی یافت می‌شوند، اما شمار عرضه‌کنندگان کمتر است و تعدادی از این عرضه‌کنندگان، از توانایی خاصی در کاهش یا افزایش سقف تولید خود برای اثرگذاری بر بهای بازار بهره‌مند هستند. به زبان اقتصادی، بازار خصلت اولیگوپولی (شبه‌انحصاری) دارد و شماری از دولت‌های صادرکننده که در منطقه بی‌ثباتی واقع شده‌اند، توانایی بالایی در اثرگذاری بر بهای نفت دارند. این وضع به تشدید خصلت بی‌ثبات بازار کمک کرده است.^۷

نفت در دنیای امروز کالای بسیار با اهمیتی است که در چارچوب روابط و معادلات پیچیده تولید و به بازارهای مصرف عرضه می‌شود. شبکه عظیم تولید، توزیع و مصرف این ماده ارزشمند با معادلات قدرت و ثروت جهانی پیوندی ناگسستنی دارد. روابط پیچیده میان عوامل و قواعد دست‌اندرکار در تولید و مصرف این ماده گرانبها را به سادگی نمی‌توان به تصویر کشید. با این حال، یک راه ساده برای توضیح روابط پیچیده در بازار نفت، بهره‌گیری از الگوی ساختار-کارگزار است. در این الگو می‌توان شماری از بازیگران را با توانایی‌های متفاوت برای اثرگذاری بر بازار در نظر گرفت که درون یک ساختار ویژه بین‌المللی عمل می‌کنند. این ساختار به معنای قواعد کلان بازی این بازیگران است و در این حال بین ساختار و کارگزار پیوندی دو سویه برقرار است؛ به این معنا که هریک بر دیگری تاثیر متقابل دارد. بر این پایه، بازیگران (به‌ویژه بازیگران بزرگ) ضمن تاثیرپذیری از قواعد موجود، قادرند در شرایطی ویژه از تنگناهای قواعد موجود فراتر بروند و حتی قواعدی نو را بیافرینند. الگوی ساختار-کارگزار، در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی به کار گرفته شده است.

نظریه ساختار-کارگزار ابتدا در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی مطرح گردید، اما به سرعت به حوزه مطالعات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی کشیده شد. به گفته فریدمن و استار «رابطه ساختار-کارگزار به لحاظ هستی‌شناختی، یک پایه محوری فراتئوریک برای تحلیل مقایسه‌ای

ارایه می‌کند و می‌تواند به‌عنوان سنگ بنای نظریه‌های سیاست بین‌الملل مطرح گردد.^۸ رابطه تعاملی میان ساختار و کارگزار به شکل جدی‌تر در رویکرد «واقع‌گرایی انتقادی» توسط روی بسکار^(۱) و جسوب^(۲) مطرح گردید. به گفته این دو، ساختار و کارگزار را باید همچون دو فلز درون یک آلیاژ نگریست که آنچنان درهم آمیخته‌اند که تمایزشان از یکدیگر امکان‌پذیر نیست. بدین معنا که ساختار و کارگزار به لحاظ نظری از یکدیگر قابل تفکیک هستند، اما در عمل کاملاً درهم تنیده‌اند.^۹

در واقع بحث از ساختار به معنای قواعد و چارچوب‌هایی است که به‌واسطه آن عمل کارگزار محدود و مقید می‌گردد و سخن از کارگزار به معنای تاکید بر اراده، سیاست‌ها و راهبردهایی است که بازیگران را قادر می‌سازد بر محیط اطراف و ساختارها اثر بگذارند. رویکرد تعاملی در بحث از ساختار و کارگزار بدین معناست که «هرچند کنش‌ها [ای بازیگران] درون محیط‌های سازمانده شده تحقق می‌یابند، ولی کنش‌گران همگی دارای پتانسیل (دست‌کم به‌طور جزئی) تغییر آن ساختارها از طریق کنش‌هایشان می‌باشند. این تاثیر کارگزاری بر ساختارها ممکن است آگاهانه و عمدی باشد یا ناخواسته.»^{۱۰}

همین رابطه تعاملی میان ساختار و کارگزار را می‌توان در ارتباط با بازار جهانی نفت به‌عنوان ساختار بسیار مهمی که بر عملکرد بازیگران عرصه نفت تاثیر می‌گذارد، مطرح کرد. در این بازار دست‌کم شماری از این بازیگران قدرتمند، از توانایی لازم برای پیشبرد اهداف خاص خود در حوزه انرژی و فراتر رفتن گهگاه از تنگنای ساختاری بازار نفت بهره‌مند هستند. بنابراین رابطه‌ای دوسویه را می‌توان میان شماری از بازیگران قدرتمند بازار نفت و ساختارهای کلان این بازار در نظر گرفت. در اینجا مقصود از ساختار، قواعد و رویه‌های است که طی آن ذخایر نفت جهان با بازارهای مصرف پیوند می‌خورد.^{۱۱} در این رابطه دوسویه، قواعد و رویه‌های خاص بازار همچون تولید، بازاریابی، قیمت‌گذاری و مصرف نفت در هر دوره، بر عملکرد بازیگران بازار تاثیر می‌گذارد و در سوی دیگر، بازیگران بسته به توان و موقعیت خود در عرصه نفت، تلاش می‌کنند

-
1. Roy Beskar
 2. Jessop

قواعد و رویه‌های بازار را در چارچوب منافع خود شکل دهند اینجاست که بازیگران بازار نفت از نظر اثرگذاری بر رویه‌ها و قواعد بازار در چارچوبی سلسله‌مراتبی دسته‌بندی می‌شوند و به‌طور عمده، بزرگ‌ترین بازیگران بازار از توان اثرگذاری و شکل‌دهی به قواعد و ساختارهای بازار بهره‌مند می‌گردند.

بزرگ‌ترین بازیگران بازار نفت جهان

از آنجا که عرضه و تقاضا دو عامل اصلی و بنیادی در هر بازار از جمله بازار نفت جهان به‌حساب می‌آید، بزرگ‌ترین بازیگران بازار نفت نیز به‌طور طبیعی باید ظرفیت و امکانات بسیار بالایی در عرضه یا تقاضا یا هر دو بخش برخوردار باشند؛ بدین معنا که کمیت نفت تولیدی یا مصرفی (یا هر دو) نسبت به دیگر بازیگران در سطح بالایی باشد. در ضمن هریک از این دو عامل بنیادی بازار از مجموعه‌ای دیگر از عوامل تاثیر می‌پذیرند؛ به‌طور مثال توانایی تولید و عرضه نفت در هر کشور به حجم ذخایر اثبات شده موجود، میزان سرمایه‌گذاری و قابلیت‌های مالی و فناوریانه برای سرمایه‌گذاری در ذخایر، میزان ظرفیت مازاد تولید و امور دیگری همچون میزان نفوذ در مهم‌ترین مناطق عرضه نفت یا تشکل عرضه‌کنندگان این ماده بستگی دارد. از سوی دیگر، میزان تقاضا برای مصرف نفت یک کشور نیز به سطح توسعه‌یافتگی آن، میزان بزرگی اقتصاد کشور در سطح جهان، میزان گسترش بخش‌های پرمصرفی همچون حمل و نقل، میزان جمعیت کشور و امور دیگری از این قبیل بستگی دارد.

فراتر از عوامل بنیادی بازار نفت و مجموعه نیروهای مرتبط با آنها، مساله پیوند بازار نفت جهان با بازارهای مالی و به‌ویژه نرخ برابری دلار در برابر دیگر ارزهای معتبر جهانی را نیز باید در نظر گرفت. در شرایط امروز، عمده معاملات در بازار نفت جهان با دلار صورت می‌پذیرد و نوسان ارزش دلار در بازار به‌طور طبیعی به سرعت بر بهای نفت اثر خود را نشان می‌دهد. بدین ترتیب افزایش ارزش دلار در برابر دیگر ارزهای جهانی، بهای نفت را کاهش و کاهش ارزش این واحد پولی، سبب افزایش بهای نفت در بازار می‌گردد. این ارتباط به‌ویژه از اوایل دهه ۱۹۷۰ که طی آن آمریکا نظام ارزش‌گذاری ثابت دلار بر پایه میزان مشخصی از طلا (برتون وودز) را کنار گذاشت، پدید آمده است. با این حساب، مجموعه اقدامات و سیاست‌های داخل آمریکا یا خارج از این کشور

که بر بهای دلار تاثیرگذارند را می‌توان به‌عنوان عوامل مؤثر در بازار نفت منظور کرد. به‌طور مثال، سیاست‌های بانک مرکزی آمریکا در کاهش یا افزایش نرخ بهره، انتشار اوراق قرضه، اعطای کمک‌های مالی دولت به مؤسسات بزرگ اقتصادی و مالی بر بهای دلار و در نتیجه بهای نفت در بازار تاثیر می‌گذارند. از سوی دیگر شماری از کشورها و به‌ویژه چین، حجم بالایی از اوراق قرضه دولت آمریکا را خریداری کرده و دلار این کشور را به‌صورت ذخیره ارزی نگهداری می‌کنند. در نتیجه رفتارهای این کشورهای اعتباردهنده به آمریکا در استمرار یا تغییر سیاست‌های خود در حوزه مبادلات مالی بر بهای دلار و به‌طور طبیعی بر بهای نفت در بازار تاثیرگذار است.

۱. آمریکا

بر پایه معیارهای مطرح شده در بالا، بدون شک آمریکا، بزرگ‌ترین بازیگر دولتی در بازار نفت جهان به‌شمار می‌رود. باید توجه داشت که صنعت نفت به شیوه امروزی آن، اساساً در این کشور پایه‌گذاری شد و نخستین مبادلات نفتی برای صادرات نفت از طریق کشتی نیز از آنجا آغاز گردید.^{۱۲} همچنین از زمان پایه‌گذاری صنعت نفت مدرن، آمریکا همواره بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت جهان بوده و در مقام بزرگ‌ترین و یا جزو بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت جهان عمل کرده است. این کشور در سال ۲۰۱۰ با تولید ۷/۵ میلیون بشکه در روز، در جایگاه سومین تولیدکننده بزرگ نفت جهان پس از عربستان و روسیه قرار گرفت.^{۱۳}

در حال حاضر آمریکا بیش از پانصد هزار چاه تولیدی نفت خام دارد که به‌طور متوسط هر کدام یازده بشکه در روز تولید می‌کنند. متوسط تولید هر چاه نفت در آمریکا از ۱۸ بشکه در روز در اوایل دهه ۱۹۷۰ مرتباً کاهش یافته و به حدود ۱۱ بشکه در سال‌های اخیر رسیده است.^{۱۴}

مجموع مصرف نفت در آمریکا در دوره ۲۰۰۳ - ۱۹۴۹، به‌طور مرتب رو به افزایش بوده است. این مصرف از ۵/۸ میلیون بشکه در روز در ۱۹۴۳ به ۱۷/۳ میلیون بشکه در سال ۱۹۷۳ رسید، اما پس از آن رشد مصرف کند شد و در سال ۲۰۰۳ به حدود ۲۰ میلیون بشکه افزایش یافت. در پی افزایش شدید بهای نفت از ۱۹۷۳ به بعد، رشد مصرف در آمریکا به شدت کند شد. در آمریکا بیشترین مصرف نفت متعلق به بخش حمل و نقل است که حدود دو سوم (۶۶ درصد) کل مصرف

را به خود اختصاص داده است. این بخش، تنها بخشی بوده که روند مصرف در آن سیر صعودی داشته است.^{۱۵} در دنیا متوسط این رقم به ۴۷ درصد می‌رسد.^{۱۶}

آمریکا با مصرف روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت خام، یک چهارم کل مصرف نفت جهان را به خود اختصاص داده است. بنابراین همان گونه که این کشور از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان این ماده به شمار می‌رود، بزرگ‌ترین مصرف‌کننده آن نیز می‌باشد. کاهش تولید نفت در آمریکا به معنای افزایش وابستگی به واردات نفت از خارج این کشور است، مساله‌ای که همواره نگرانی‌هایی را در میان سیاست‌گذاران آمریکایی پدید آورده و در طراحی راهبردهای نفتی این کشور نقش عمده‌ای ایفا کرده است.^{۱۷}

هزینه تولید نفت در آمریکا بالاست. بنابراین این کشور حتی اگر در کوتاه مدت از کاهش بهای نفت نفع برد، به سرعت آسیب‌پذیری آن افزایش خواهد یافت. کاهش شدید بهای نفت می‌تواند سبب تعطیل شدن فعالیت شرکت‌های داخلی تولیدکننده نفت در آمریکا شود. این وضع هم زیان‌های اقتصادی به همراه دارد و هم سبب افزایش وابستگی به نفت وارداتی خواهد شد که هیچ‌یک از نظر ایالات متحده مطلوب نیست. به همین علت آمریکا در دوره‌ای که بهای نفت بیش از اندازه کاهش یافت، پس از مدتی خواهان تلاش اوپک برای افزایش بهای نفت شد. بنا بر گزارشی، کاهش شدید بهای نفت در سال ۱۹۹۸، بیکار شدن ۴۳۲ هزار نفر در صنعت نفت آمریکا را به همراه داشت.^{۱۸} با این حساب می‌توان گفت بهای نفت در بازار جهان تا اندازه‌ای تابع هزینه‌های بازار تولید نفت در آمریکاست.

بنابراین می‌توان گفت مجموعه ظرفیت‌ها و امکانات آمریکا در هر دو بخش عرضه و تقاضا، این کشور را در موقعیتی ویژه برای اثرگذاری بر بازار نفت جهان قرار می‌دهد. افزون بر این، ایالات متحده سیاست‌های ویژه‌ای در ارتباط با بازار نفت جهان دنبال کرده تا توان اثرگذاری آن بر این بازار هرچه بیشتر افزایش پیدا کند. در صورتی که مجموعه رفتارها و سیاست‌های نفتی آمریکا در خلال ۵۰ سال اخیر مورد بررسی قرار گیرد، می‌توان یک رشته راهبردها و سیاست‌های کلان این کشور را در زمینه مسایل نفت مورد شناسایی قرار داد. در زیر به دو راهبرد بسیار مهم که به توانایی بازیگری ایالات متحده در بازار نفت ارتباط پیدا می‌کند، اشاره شده است:

الف. اعمال سلطه بر منابع نفت خلیج فارس: خلیج فارس به تنهایی حدود ۵۵ درصد ذخایر شناخته شده نفت و ۴۰ درصد ذخایر شناخته شده گاز جهان را در خود جای داده است و از نظر حجم ذخایر انرژی با هیچ منطقه دیگری از جهان قابل مقایسه نیست. در ضمن باید توجه داشت سهم خلیج فارس که عموماً بیش از ۶۰ درصد از ذخایر اثبات شده نفت جهان بود، به واسطه اضافه شدن ذخایر نفت سنگین ونزوئلا و نفت آب‌های عمیق برزیل و آنگولا کاهش پیدا کرده است. این نفت‌ها به سادگی قابل بهره‌برداری نیستند، در حالی که خلیج فارس به‌طور نسبی همچنان ارزان‌ترین نفت جهان را با ساده‌ترین روش‌های استخراج و حمل، در اختیار بازارهای مصرف قرار می‌دهد.

راهبرد جلوگیری از تسلط دشمنان یا رقبا بر منابع انرژی این منطقه با آغاز جنگ سرد در دستور کار دستگاه سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت. حساسیت شدید ایالات متحده نسبت به استمرار حضور نیروهای شوروی در شمال ایران در ماه‌های پس از جنگ جهانی دوم در راستای همین راهبرد بود. در این سال‌ها آمریکا همچنین طرحی سری برای انتقال مواد منفجره به حوزه‌های نفتی منطقه خلیج فارس و به‌ویژه در عربستان به اجرا گذاشت تا در صورت تهاجم نیروهای شوروی پیش از دستیابی آنها به نفت منطقه، امکان بهره‌برداری از این منابع را از بین ببرد. منطقی که پشت این راهبرد قرار داشت، این بود که در صورتی که یک نیروی متخاصم بر منابع نفت خلیج فارس مسلط شود به این واسطه بر قدرت خود به شدت خواهد افزود و در این صورت، دفع خطر ناشی از آن هزینه‌های به‌مراتب سنگین‌تری بر دوش آمریکا خواهد گذاشت.^{۱۹}

آمریکا پس از خروج نیروهای نظامی انگلیس از منطقه خلیج فارس، ابتدا تلاش کرد بر پایه رهنامه دو ستونی نیکسون، نظم دلخواه خود را با مشارکت دادن ایران و عربستان در منطقه اعمال کند و پس از بروز انقلاب در ایران، به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و تا اندازه‌ای به عراق برای مهار قدرت ایران تکیه کرد و در عین حال توانمندی نظامی خود را در منطقه با ایجاد نیروی واکنش سریع (در دوره کارتر) و سپس اعزام ناوگان برای اسکورت نفت‌کش‌ها (در دوره ریگان) افزایش داد.^{۲۰} پس از اشغال کویت توسط عراق، آمریکا به حضور نظامی مستقیم خود در منطقه جنبه دائمی‌تری بخشید. در این زمان هزینه حضور نظامی ایالات متحده

در خلیج فارس به بیش از ۶۰ میلیارد دلار در سال افزایش یافت.^{۲۱} این حضور پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ هرچه بیشتر تقویت گردید. «هزینه مستقیم» اشغال عراق با احتساب هزینه اختصاص یافته برای ۲۰۱۱، با استناد به گزارش‌های کنگره آمریکا به ۸۰۲ میلیارد دلار رسید. در واقع از اواخر دهه ۱۹۷۰ که انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید، آمریکا کوشش کرد از به‌چالش کشیده شدن نظم نفتی موجود توسط ایران انقلابی جلوگیری به عمل آورد و سپس این سیاستِ مهار، به عراق نیز سرایت کرد. برخی تحلیلگران یکی از علت‌های جنگ دوم خلیج فارس در سال ۲۰۰۳ را نوعی پیش‌دستی آمریکا در تقویت حضور خود در منطقه پیش از حضور دیگر رقبا همچون چین، در خلیج فارس ارزیابی می‌کنند. خود چینی‌ها همین تلقی را دارند.^{۲۲} بدین ترتیب مشاهده می‌شود هزینه حفظ سلطه آمریکا بر نفت منطقه، به‌طور فزاینده در خلال سه دهه گذشته رو به صعود داشته است.

از دیگر سو، گروهی از صاحب‌نظران بر این باورند که چالش آمریکا با ایران بر سر برنامه هسته‌ای، در اصل بر سر نفت است. ایالات متحده در واقع از گسترش نفوذ ایران بر منطقه نفت‌خیز خلیج فارس نگران است. تحمل این هزینه سرسام‌آور برای آمریکا جهت حضور نظامی در خلیج فارس، تنها می‌تواند بر پایه اهمیت سلطه بر نفت منطقه در حفظ هژمونی جهانی ایالات متحده و نه صرف ارزش مادی نفت منطقه، توضیح داده شود. نظریه ثبات هژمونیک که پیش از این توضیح داده شد، این واقعیت را نشان می‌دهد.

در این چارچوب، رقابت قدرت‌های بزرگ و آمریکا بر سر کنترل منافع خلیج فارس بیش از گذشته شدت می‌یابد. به همین دلیل کیسینجر در سال ۲۰۰۵ گفت: رقابت بر سر منافع هیدروکربن محتمل‌ترین دلیل مناقشه بین‌المللی در سال‌های آتی خواهد بود. بر همین اساس، کنترل منابع نفتی خلیج فارس بیش از هر زمان دیگری به اصل تعیین‌کننده راهبرد امنیت ملی ایالات متحده تبدیل شده است. دیوید هاروی در کتاب خود با عنوان *امپریالیسم جدید* جایگاه نفت در اقتصاد جهانی و به تبع آن هژمونی ایالات متحده در دوره پس از ۱۱ سپتامبر را این‌گونه بیان می‌کند: «هر کس نفت خاورمیانه را کنترل کند، نفت جهان را کنترل می‌کند و هر کس نفت جهان را کنترل کند، می‌تواند اقتصاد جهانی را، حداقل برای آینده نزدیک، کنترل کند.»^{۲۳}

ب. مدیریت نظام مبادلات مالی جهان با پیوند زدن تجارت نفت با دلار: در دوره پس از جنگ جهانی دوم، دلار آمریکا به عنوان ارز مرجع در نظام مبادلات مالی جهان پذیرفته شد و ایالات متحده تعهد کرد برای جلب اعتماد شرکای اروپاییش، ارزش پول خود را بر پایه طلا تثبیت کند. بدین ترتیب موقعیت هژمون آمریکا در عرصه تجارت و مالیه بین الملل با تسلط دلار تثبیت شد، اما در اوایل دهه ۱۹۷۰، این موقعیت آمریکا با بازسازی اقتصاد غرب و ژاپن به چالش کشیده شد و دلار تضعیف گردید. آمریکا پس از این دوران در چارچوب توافق با عربستان، تجارت نفت را به دلار منحصر کرد تا از این راه تقاضای همیشگی برای دلار و نگه داری آن به عنوان ارز ذخیره بین المللی تضمین گردد و در ضمن بخش مهمی از دلارهای نفتی به آمریکا بازگردانده شود. از یک منظر می توان گفت در این زمان، نفت به صورت پشتوانه دلار آمریکا در آمد و ایالات متحده از این راه به موقعیت مسلط دلار خود در حوزه تجارت و مالیه بین الملل و مزایای حاصل از آن تداوم بخشید.^{۲۴}

پیوند نفت و دلار، دامنه اثرگذاری آمریکا بر بهای نفت در بازار را به شدت افزایش داده است. به گونه ای که این اثرگذاری از حوزه تحولات اقتصادی، دیپلماسی خارجی یا سیاست های حوزه انرژی این کشور فراتر رفته و سیاست های حوزه مسایل پولی و مالی آمریکا را نیز در بر گرفته است. علت این امر، آن است که اقدامات و سیاست های آمریکا در این حوزه بر ارزش پول این کشور تاثیر می گذارد و بالا یا پایین رفتن ارزش نسبی دلار در برابر دیگر ارزها، به نوبه خود کاهش یا افزایش بهای نفت در بازار را به همراه دارد.

۲. سازمان اوپک

اوپک یکی از مهم ترین نهادهای فرادولتی اثرگذار در بازار جهانی نفت است که در خلال پنج دهه فعالیت خود، دوران پرفراز و نشیبی را سپری کرده است. اوپک در زمان تاسیس، ۶۷ درصد ذخایر جهانی نفت، ۳۸ درصد از کل تولید نفت جهان و ۹۰ درصد بازار جهانی را در اختیار داشت.^{۲۵} این سازمان در سال ۲۰۱۰، با تولید ۲۹/۱ میلیون بشکه در روز، حدود ۴۲ درصد از تولید نفت جهان را در اختیار داشت.^{۲۶} در واقع انگیزه اصلی اوپک در زمان تاسیس، جلوگیری

از کاهش بیشتر بهای نفت بود. اما بعدها با تغییراتی که در ساختار بازار جهانی نفت پدید آمد و به واسطه آن کشورهای تولیدکننده کنترل منابع نفت خود را به دست آوردند، زمینه افزایش نقش اوپک در بازار نفت فراهم شد. به طوری که اوپک به ویژه در دهه ۱۹۷۰ به مهم ترین نهاد اثرگذار بر بازار نفت جهان تبدیل شد و به همین علت، گروهی از صاحب نظران در تشریح تحولات ساختاری بازار نفت، از دهه ۷۰ به عنوان دهه «نظم اوپک»^(۱) یاد می کنند.

جدول شماره یک، اهمیت فوق العاده بلوک کشورهای حوزه خلیج فارس را از نظر حجم ذخایر و توانایی تولید در اوپک نشان می دهد. به لحاظ تاریخی، سه کشور عربستان، ایران و ونزوئلا، به ترتیب بیشترین نفوذ را بر تصمیمات اوپک بر جا گذاشته اند.

بازار نفت در طول حیات خود به یک سازوکار خاص برای تنظیم عرضه نفت نیاز داشته است. به لحاظ تاریخی، در دوره های مختلف مسئولیت تنظیم عرضه در بازار توسط شکل های مختلفی انجام شده است. زمانی «کمیسون راه آهن تگزاس» کار سهمیه بندی تولید نفت در آمریکا و نظارت بر سهمیه ها را انجام می داد و سبب شد بهای نفت که به حدود بشکه ای ده سنت سقوط کرده بود، به بیش از یک دلار در هر بشکه افزایش پیدا کند. تدابیر این کمیسون در تنظیم بهای نفت در دهه ۱۹۳۰ نقش مهمی بازی کرد.^{۲۷} پس از این تاریخ شرکت های بزرگ نفتی که به صورت یک کارتل در بازار عمل می کردند، توافق های مؤثری در زمینه سقف تولید و قیمت نفت به اجرا گذاشتند که این ترتیبات تا اوایل دهه ۱۹۷۰ به قوت خود باقی ماند. از این تاریخ به بعد نیز مسئولیت تنظیم عرضه در بازار عملاً بر عهده اوپک قرار گرفت و این سازمان نیز در دهه ۱۹۸۰ که بازار با مازاد عرضه روبه رو شد، نظام سهمیه بندی ویژه ای را برای اثرگذاری بر عرضه و بهای نفت در بازار در پیش گرفت. به نظر می رسد امروز نیز اوپک به عنوان لنگر ثبات دهنده به بازار نفت عمل می کند و حتی گروهی از صاحب نظران بر این باورند که اوپک با این کار بیشتر در خدمت منافع کشورهای مصرف کننده گام بر می دارد.^{۲۸}

از اواخر ۲۰۰۳، عواملی همچون رشد سریع تقاضا در کشورهای در حال توسعه به ویژه چین و

1. OPEC Order

هند، کاهش عرضه تولیدکنندگان غیراوپک، افزایش هزینه‌ها و قیمت تمام‌شده تولید نفت، افزایش مصرف بنزین، بی‌ثباتی در خاورمیانه، کاهش ارزش دلار و مهم‌تر از همه عبور جهان از مرحله اوج تولید نفت، افزایش مستمر بهای نفت در بازار را به‌دنبال داشت. بدین‌ترتیب بهای نفت در سال ۲۰۰۷ تا آستانه ۱۰۰ دلار پیش رفت و در سال بعد به مرز ۱۴۷ دلار در هر بشکه رسید. بروز بحران مالی و اقتصادی کم‌سابقه جهانی در این زمان سبب سقوط بهای نفت به زیر ۴۰ دلار شد، اما دوباره قیمت‌ها در ۲۰۰۹ در محدوده ۸۰ دلار قرار گرفت و تا پایان ۲۰۱۱ در محدوده ۸۰ تا ۱۲۰ دلار در هر بشکه در نوسان بود.

در این دوره کشورهای اوپک تولید خود را به حداکثر میزان ممکن افزایش دادند و در عین حال خاطرنشان کردند بخش مهمی از افزایش بهای نفت در بازار ناشی از کاهش ارزش دلار در برابر دیگر ارزهای معتبر و فعالیتهای سفته‌بازانه در بورس‌های نفتی است.^{۲۹} به‌طور طبیعی اوپک به سادگی نمی‌پذیرد در این زمان، افزایش سریع قیمت تا اندازه زیادی به نگرانی درباره عرضه نفت ارتباط داشته است. اوپک در راستای سیاست همیشگی خود، همواره بر توانایی‌اش برای پوشش تقاضا تاکید می‌ورزد. در حالی که گزارش‌های رسمی بعدی از وقوع پدیده اوج تولید پیش از ۲۰۰۸ حکایت دارد.

واقعیت این است که بازار جهانی نفت در جولای ۲۰۰۸ شوک بسیار بزرگی را تجربه کرد. بهای نفت در ۱۹۷۹ در خلال دومین شوک افزایشی نفت به بهای دلار سال ۲۰۱۰، به حدود ۹۵ دلار رسید، در حالی که قیمت نفت در زمان یاد شده، به ۱۴۷ دلار افزایش یافت. البته این افزایش شدید قیمت، بسیار سریع‌تر از شوک دوم روند رو به کاهش گذاشت، اما بازگشت سریع بهای نفت به محدوده ۸۰ دلار و بالاتر، آن هم در میانه بحران اقتصادی شدید در جهان، حکایت از شرایطی تازه در بازار نفت دارد. مهم‌ترین علت بروز این شرایط، بروز مشکل بی‌سابقه در عرضه نفت جهان است نه کاهش ارزش بهای دلار. البته برای کاهش ارزش دلار نیز می‌توان سهمی در نظر گرفت اما نه سهم درجه اول.

اکنون روشن شده است که در ۲۰۰۶ تولید نفت متعارف جهان به نقطه اوج خود رسیده و دیگر پوشش تقاضای اضافی از محل تولید این نوع نفت امکان‌پذیر نیست.^{۳۰} استمرار بهای بالای

نفت در محدوده ۱۰۰ دلار در میانه بدترین بحران مالی و اقتصادی جهان از زمان رکود بزرگ به بعد، گواه بسیار خوبی برای این مدعاست. باید توجه داشت که چهار تا پنج سال قبل که اقتصاد جهانی رشد بالایی را تجربه می‌کرد، هشدار درباره وقوع پدیده اوج تولید نفت متعارف و افزایش بهای نفت به بیش از ۱۰۰ دلار در هر بشکه چندان جدی گرفته نمی‌شد.

جدول شماره دو، نشان می‌دهد که بازار نفت در دهه‌های گذشته، در دوره‌های متناوب با کمبود و مازاد نسبی عرضه نفت روبه‌رو بوده و هم‌اکنون نیز در دوره کمبود نسبی عرضه در بازار به‌سر می‌بریم. در شرایطی که به‌واسطه فرا رسیدن اوج تولید، عرضه نفت با تنگنای جدی روبه‌رو شد، به‌طور طبیعی جایگاه عرضه‌کنندگان در بازار رو به افزایش خواهد گذاشت. این شرایط به‌معنای شکل‌گیری بازاری است که در آن توانایی چانه‌زنی فروشنده رو به افزایش می‌گذارد. این شرایط تا اندازه‌ای به شرایط دهه ۱۹۷۰ شباهت دارد. البته در آن زمان سهم اوپک در تولید بازار بیش از ۵۰ درصد بود و در ۲۰۱۱ حدود ۴۰ درصد. ضمن اینکه در شرایط امروز، اوپک برخلاف سال ۱۹۷۳، اقدامی حساب شده برای افزایش شدید بهای نفت انجام نداده و حتی در مهار روند رو به افزایش بهای نفت در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ ناکام مانده است.

در واقع افزایش شدید بهای نفت در بازار بیشتر ناشی از توازن جریان‌های عرضه و تقاضا بوده و اوپک بیشتر نظاره‌گر روند رو به افزایش بهای نفت در این سال‌ها بوده است. با این همه، واقعیت این است که اوپک بیشترین ذخایر اثبات‌شده نفت جهان و بیشترین امکان افزایش تولید را در شرایط امروز در اختیار دارد و در شرایطی که دنیا برای تقاضای اضافی خود به تولید اوپک بیشتر چشم می‌دوزد، موقعیت این سازمان در بازار نفت ارتقا خواهد یافت.

۳. عربستان

عربستان با دارا بودن حدود یک پنجم ذخایر نفتی شناخته شده جهان (معادل ۲۶۴ میلیارد بشکه) بر پایه گزارش شرکت بی پی در ۲۰۱۱، مرتبه نخست را در زمینه حجم ذخایر نفت به خود اختصاص داده است. همچنین وجود حوزه‌های بسیار عظیم نفت در این کشور، هزینه تولید در عربستان را به پایین‌ترین میزان ممکن کاهش داده و به همان میزان کار افزایش ظرفیت تولید

را تسهیل کرده است. در نتیجه عربستان از دهه ۱۹۶۰ به بعد، به سرعت به عنوان تولیدکننده‌ای بزرگ در سطح جهان ظاهر شد و در مدت چهار دهه اخیر، همواره به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و یا بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت جهان مطرح بوده است.

حدود نیمی از ذخایر اثبات شده نفت عربستان تنها در هشت میدان بزرگ در شمال شرقی این کشور واقع شده‌اند. در این میان میدان‌های نفتی قوار (۷۰ میلیارد بشکه)، عصفانیه (۱۹ میلیارد بشکه)، و ابیق (۱۷ میلیارد بشکه) نفت را در خود جای داده‌اند.^{۳۱}

وضعیت عربستان از نظر ذخایر و ظرفیت تولید، موقعیت مهمی به این کشور در بازار جهانی نفت بخشیده است. البته روابط ویژه و پیچیده عربستان با آمریکا از زمان کشف نفت در این کشور و حضور شرکت‌های آمریکایی در پوشش شرکت آرامکو برای تولید نفت در عربستان، درک میزان استقلال رای عربستان را در پی‌گیری سیاست‌های نفتی خود در بازار دشوار می‌کند.

مهم‌ترین راهبردهای نفتی عربستان:

الف. هم‌پیمانی با غرب در بازار نفت: عربستان از ابتدای ورود به بازار نفت جهان، روابط ویژه‌ای با مصرف‌کنندگان عمده نفت به‌ویژه آمریکا داشته است. دولت فرانکلین روزولت، در خلال جنگ جهانی دوم موافقت‌نامه‌ای با عبدالعزیز بن سعود، پادشاه عربستان، برای حفاظت از خاندان پادشاهی عربستان در برابر دشمنان داخلی و خارجی امضا کرد. آمریکا در ازای این موافقت‌نامه، حق ویژه‌ای در زمینه بهره‌برداری از ذخایر نفت عربستان به‌دست آورد.^{۳۲}

از آن زمان تاکنون، چارچوب اساسی روابط ریاض و واشنگتن بر همین مبنا ادامه پیدا کرده است. هرچند در پی حوادث یازده سپتامبر برخی تنش‌ها میان دو کشور بروز یافت، به‌نظر می‌رسد روابط راهبردی آمریکا و عربستان همچنان به قوت خود باقی است. ریاض و واشنگتن بر پایه این روابط راهبردی، در زمینه تعیین بهای نفت در بازار با یکدیگر همکاری می‌کنند.

با تحولات گسترده‌ای که در بازار نفت در دهه ۱۹۷۰ روی داد، دامنه بازیگری دولت‌های عمده تولیدکننده نفت رو به افزایش گذاشت. آمریکا در این زمان در راستای سیاست دوستونی نیکسون، روابط خود را در چارچوب مجموعه‌ای از سیاست‌های نفتی، امنیتی و اقتصادی با تهران

و ریاض گسترش داد. در پی بروز انقلاب در ایران، ستون مهم‌تر سیاست آمریکا در منطقه و در حوزه‌های ذکر شده عملاً فرو پاشید و واشنگتن و ریاض هرچه بیشتر به هم نزدیک شدند. این وضع همچنان تا به امروز به قوت خود باقی مانده است.

پس از مرگ ملک فیصل در ۱۹۷۵، روابط آمریکا و عربستان وارد مرحله جدیدی شد و مقرر گردید دلارهای نفتی عربستان به بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی آمریکا سپرده شود یا از طریق خریدهای نظامی به ایالات متحده بازگردانده شود. ارتباط ویژه آمریکا با عربستان و بعدها با کویت و امارات، باعث شد دلارهای نفتی این کشورها به‌طور عمده از جیب رقبای اروپایی و ژاپنی خارج شده و به بازارهای مالی و تولیدی آمریکا بازگردد و تسلط اقتصادی این کشور بر رقبای صنعتی خود حفظ شود. آیمن ویلیام، مورخ آمریکایی، در این باره خاطرنشان کرد: «عربستان یک تولیدکننده مستقل نفت نیست. چاه‌های نفت آن کشور جزئی از صنعت نفت آمریکاست.»^{۳۳}

در پی توافق ۱۹۷۵ میان آمریکا و عربستان، تقریباً همه نفت جهان بر اساس دلار معامله شد. در سال ۲۰۰۲، سفیر پیشین آمریکا در عربستان در کنگره این کشور چنین گفت: «یکی از مهم‌ترین کارهایی که سعودی‌ها به‌عنوان بخشی از رابطه دوستی خود با آمریکا در گذشته انجام داده‌اند، پافشاری بر قیمت‌گذاری نفت با دلار بوده است. از این رو، خزانه‌داری آمریکا می‌تواند پول چاپ کند و نفت بخرد. این مزیتی است که هیچ کشور دیگری در اختیار ندارد.»^{۳۴}

هم‌پیمانی عربستان با غرب در بازار نفت، در عوامل بسیاری ریشه دارد. ذخایر عظیم نفتی این کشور و توسعه سریع و کم‌هزینه آن، ریاض را به بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان تبدیل کرده است. جمعیت به‌نسبت کم و حجم بالای صادرات نفت، خزانه دولت را چنان پر می‌کند که بتواند قیمت‌های پایین‌تر نفت را تحمل نماید. در ضمن قیمت‌های پایین‌تر نفت می‌تواند به‌عنوان تضمینی برای تداوم وابستگی دنیای صنعتی به مصرف نفت باشد. ساختارهای سنتی و قبیله‌ای جامعه عربستان، در برابر توسعه یک ارتش ملی مانع ایجاد می‌کند و زمامداران این کشور، توسعه چنین ارتشی را تهدیدی علیه خود تلقی می‌کنند. ساخت حکومتی در عربستان بسیار ساده و مبتنی بر حکومت اعضای خاندان آل سعود است و پیوندهای قبیله‌ای و خانودگی، شالوده اجتماعی این ساخت سیاسی را تشکیل می‌دهد. این ساخت حکومتی اگر در داخل با چالشی

جدی روبه‌رو نبوده، از بیرون به‌واسطه تنش‌ها و رقابت‌های منطقه‌ای و بروز جنگ و انقلاب در کشورهای همسایه تهدید شده است. این عوامل همگی در نزدیک کردن آمریکا و عربستان نقش مهمی داشته‌اند. از نظر زمامداران ریاض هم‌سویی در سیاست‌های نفتی با غرب و به‌ویژه آمریکا، سبب بهبود موقعیت این کشور در بازار جهانی نفت خواهد شد.

ب. تلاش برای کنترل اوپک: عربستان به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب در ایران، و تغییر سیاست‌های نفتی کشورمان در زمینه تولید نفت، نقش مسلطی در سازمان اوپک پیدا کرد. در سال‌های قبل از انقلاب به‌ویژه در دهه ۱۳۵۰، رقابت فشرده‌ای میان ایران و عربستان بر سر ظرفیت تولید و اثرگذاری بر تصمیمات اوپک وجود داشت. در این زمان ایران با ظرفیت تولید شش میلیون بشکه در روز، به‌عنوان رقیب عربستان عمل می‌کرد و با پی‌گیری سیاست دفاع از قیمت‌های بالا، که از حمایت اکثر اعضای اوپک برخوردار بود، جایگاه مؤثری در رهبری اقدامات اوپک در بازار به دست آورد. البته ایران در سال ۱۳۵۶ موضع معتدل‌تری درباره بهای نفت درپیش گرفت و به همکاری بیشتری با عربستان پرداخت. پس از انقلاب در ایران، عوامل متعددی از جمله کاهش شدید سقف تولید ایران، سبب ارتقای جایگاه عربستان در اوپک شد، به‌طوری‌که امروزه از اوپک به‌عنوان سازمان تحت رهبری عربستان یاد می‌شود.^{۳۵}

عربستان در چارچوب روابط خود با کشورهای دیگر عضو اوپک، هدف به حداکثر رساندن درآمدهای ناشی از صادرات نفت و افزایش عمر ذخایر خود را دنبال می‌کند. در این راستا، ریاض به‌دنبال آن است که بهای نفت در بازار را تا جای ممکن بالا نگه دارد. با این حال، از دیدگاه ریاض بهای نفت نباید آنقدر بالا رود که بر تقاضای نفت اثر منفی بگذارد و یا استفاده از منابع انرژی رقیب را ترغیب و تشویق کند. همچنین از دیدگاه ریاض، بهای نفت نباید به آن میزان کاهش یابد که دولت این کشور نتواند به حداقل هدف‌های درآمدی خود دست یابد. بدین ترتیب، سیاست خارجی عربستان درباره بهای نفت این است که بهای آن را در بازار در محدوده معقولی (البته از نظر زمامداران ریاض) حفظ کند. جلوگیری از روند نزولی بهای نفت در بازار به پایین‌تر از محدوده حداقل آن، نیازمند همکاری ریاض با دیگر کشورهای عضو اوپک و گاهی اوقات با تولیدکنندگان غیراوپک است. همچنین، جلوگیری از بالا رفتن بیش از حد بهای نفت در بازار نیز

نیازمند حفظ میزان کافی از ظرفیت اضافی تولید است که در مواقع ضروری از آن بهره‌گیری شود.^{۳۶}

حجم عظیم ذخایر عربستان و توسعه کم‌هزینه آن، به این کشور امکان داده است بین دو تا سه میلیون بشکه ظرفیت تولید اضافی برای خود ایجاد کند. این میزان ظرفیت تولید اضافی، بدین معناست که در صورت خارج شدن یک تولیدکننده بزرگ از بازار نفت و یا کاهش تولید آن به‌منظور افزایش بهای نفت، عربستان قادر خواهد بود کمبود ایجاد شده در بازار را مرتفع کند. بدین ترتیب ریاض با بهره‌گیری از این ابزار، نقش مهمی در تعیین بهای نفت در حد دلخواه خود در بازار ایفا می‌کند. ظرفیت تولید اضافی عربستان نقش مهمی در دیپلماسی نفتی ریاض در روابط با تولیدکنندگان عضو اوپک، کشورهای عمده مصرف‌کننده و تولیدکنندگان غیراوپک دارد. ظرفیت تولید اضافی عربستان، به لحاظ تاریخی کشورهای دیگر عضو اوپک را به همکاری با این کشور ترغیب و یا وادار کرده است؛ زیرا در صورت بروز جنگ نفتی میان دیگر تولیدکنندگان اوپک و عربستان، ریاض قادر خواهد بود با بازکردن شیرهای اضافی نفت، بهای نفت در بازار را به‌شدت کاهش دهد. عربستان در ۱۹۸۶ از این حربه علیه ایران و در ۱۹۹۲ علیه ونزوئلا (دو رقیب عمده عربستان در اوپک) بهره گرفت. همچنین در ۲۰۱۱ که اجلاس اوپک به ریاست ایران با درخواست عربستان برای افزایش تولید مخالفت کرد، این کشور اعلام نمود به‌تنهایی تولید خود را افزایش خواهد داد. در این زمان غرب و آژانس بین‌المللی انرژی خواهان افزایش تولید اوپک شده بودند. در عین حال، باید توجه داشت به احتمال زیاد ظرفیت تولید اضافی عربستان در سال‌های نخست هزاره جدید رو به کاهش گذاشته است.

عربستان جزییات آمار مرتبط با حجم ذخایر و ظرفیت تولید خود را اموری محرمانه تلقی می‌کند. همین امر تردیدهایی درباره میزان واقعی توان تولید این کشور به‌وجود آورده است. ازجمله روزنامه نیویورک تایمز در آوریل ۲۰۱۱ گزارشی تردیدآمیز درباره توان عربستان در افزایش تولید نفت خود منتشر کرد. به‌گفته برخی کارشناسان، عربستان در خلال سال‌های گذشته نتوانسته بیش از ۱۰ میلیون بشکه در روز نفت تولید کند و تولید بیش از این میزان جنبه‌ای غیرصیانتی و غیرپایدار خواهد داشت.^{۳۷}

۴. چین

چین از قدرت‌هایی است که به تازگی در بازار انرژی جهان به صورت وزنه‌ای تاثیرگذار ظاهر شده، اما گویا بر آن است از این پس بماند و موقعیت خود را در این بازار به سرعت ارتقا بخشد. علت عمده این امر، رشد بالای اقتصاد چین و تبدیل شدن آن به دومین قدرت اقتصادی دنیاست. رشد سریع اقتصادی چین این کشور را در اوایل دهه ۱۹۹۰ با وجود تولید قابل توجه نفت، به واردکننده این ماده تبدیل کرد.

رشد سریع اقتصادی چین، رشد شدید تقاضا برای مصرف نفت در چین را به دنبال داشته، به طوری که یکی از علل عمده افزایش بهای نفت در سال‌های نخست هزاره جدید به رشد اقتصادی چین نسبت داده شده است. این روندی است که در آینده همچنان ادامه خواهد داشت. چین در سال ۲۰۱۰، روزانه ۴ میلیون بشکه نفت تولید کرد، اما ناگزیر شد باقیمانده نیاز ۹/۵ میلیون بشکه‌ای خود را از خارج وارد کند.^{۳۸} با وجود رشد بسیار سریع مصرف نفت در چین، در حال حاضر زغال سنگ مهم‌ترین انرژی مصرفی در چین است و این کشور از نظر مصرف زغال سنگ در رتبه نخست جهان قرار دارد. چین ۳۱ درصد مصرف زغال سنگ کل جهان را در ۲۰۰۳ به خود اختصاص داد.^{۳۹} باید توجه داشت چین به طور سنتی بخش مهمی از نیازهای خود به انرژی را از سوخت زغال سنگ تامین می‌کند. جدول شماره سه سهم عظیم زغال سنگ در تامین نیازهای چین را نشان می‌دهد. آمار جدول شماره سه حاکی از آن است که با وجود افزایش سریع مصرف نفت در چین، سهم این نوع انرژی در سبد مصرفی این کشور در سال‌های مورد نظر حتی به میزان یک درصد کاهش پیدا کرده است.

رشد اقتصادی شگفت‌آور چین، دسترسی به منابع کافی انرژی را به اولویت اساسی این کشور در عرصه بین‌المللی تبدیل کرده است. در واقع با آغاز اصلاحات اقتصادی در این کشور، رشد و شکوفایی اقتصادی به بنیان مشروعیت چین نو و حزب کمونیست تبدیل شده است. بنابراین، هر نوع تهدیدی نسبت به شکوفایی اقتصادی چین، مشروعیت و در نتیجه موجودیت نظام سیاسی این کشور را در معرض خطر قرار می‌دهد. از این رو رهبران چین، وابستگی این کشور به نفت وارداتی را به عنوان «آسیب‌پذیری راهبردی» کشور خود تلقی می‌کنند.^{۴۰}

مهم‌ترین راهبردهای نفتی چین

اقتصاد چین در خلال دو دهه گذشته به‌طور متوسط حدود ۹ درصد در سال رشد کرده و همین مساله تقاضای این کشور برای مصرف انرژی را به‌شدت افزایش داده است. چین بخش اعظم انرژی مورد نیازش را از ذغال‌سنگ تامین می‌کند. با این حال، این کشور در حال حاضر دومین مصرف‌کننده نفت دنیا پس از ایالات متحده است. چین زمانی بزرگ‌ترین صادرکننده نفت در آسیا به حساب می‌آمد، اما از ۱۹۹۳ به واردکننده نفت تبدیل شد. آژانس بین‌المللی انرژی برآورد کرده است واردات نفت چین از ۳/۵ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۶ به ۱۳/۱ میلیون بشکه در ۲۰۳۰ خواهد رسید. چین در حال حاضر حدود نیمی از نفت وارداتی خود را از خاورمیانه تامین می‌کند. چین تنوع‌بخشی به واردات خود را مد نظر قرار داده و در این راستا به‌ویژه به آفریقا توجه ویژه‌ای داشته است. آفریقا حدود ۹ درصد از ذخایر اثبات‌شده نفت جهان را در اختیار دارد، در حالی که این رقم برای خاورمیانه حدود ۶۰ درصد است. البته امکان پیدا شدن ذخایر جدید در این قاره نیز وجود دارد. چین هم‌اکنون حدود یک سوم نیازهای نفتی خود را از آفریقا تامین می‌کند. در این میان آنگولا، جمهوری کنگو، گینه استوایی و سودان بزرگ‌ترین صادرکنندگان آفریقایی نفت به چین به حساب می‌آیند.^{۴۱}

صنعت و حمل‌ونقل در مرکز توسعه اقتصادی در هر کشور قرار دارد و هر دو بخش در دنیای امروز به دسترسی مستمر به سوخت‌های هیدروکربنی وابسته است. اهمیت نفت در بخش حمل‌ونقل بسیار حیاتی است. برای تولید برق می‌توان از دیگر انواع سوخت‌های فسیلی همچون ذغال‌سنگ استفاده کرد اما در حمل‌ونقل چنین امکانی در شرایط حاضر وجود ندارد. صنعت نیز همچنان به‌طور گسترده به مصرف فرآورده‌های نفتی وابسته است.^{۴۲} با این حساب می‌توان انتظار داشت رشد مصرف نفت در چین، همچنان به موازات رشد اقتصادی و افزایش نسبی سطح رفاه ادامه پیدا کند.

بر پایه گزارش آژانس بین‌المللی انرژی مصرف نفت چین در حدود ۲۰ سال آینده دو برابر خواهد شد و از ۷/۷ میلیون بشکه در ۲۰۰۸ به ۱۶/۳ میلیون بشکه در ۲۰۳۰ افزایش خواهد یافت. در همین حال روند تولید در این کشور شیب نزولی ملایمی را طی خواهد کرد و از ۳/۸ میلیون

بشکه در ۲۰۰۸ به ۳/۲ میلیون بشکه در ۲۰۳۰ کاهش خواهد یافت. این امر سبب خواهد شد در سال ۲۰۳۰، چین به بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام تبدیل گردد و از این نظر آمریکا را نیز پشت سر بگذارد (واردات ۱۳/۵ میلیون بشکه در برابر ۱۲/۷ میلیون بشکه آمریکا). چین در هزاره جدید، با توجه به روند فزاینده نیاز به واردات نفت و شرایط متحول عرصه بین‌المللی مجموعه‌ای از سیاست‌ها را برای تامین امنیت انرژی خود در پیش گرفت که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. توسل به قراردادهای طولانی‌مدت با عرضه‌کنندگان نفت برای خرید نفت و امضای قراردادهای مشارکت در تولید که متضمن مالکیت بخش مهمی از نفت تولیدی می‌شود؛
۲. پشتیبانی از شرکت‌های نفتی چینی برای تبدیل شدن به شرکت‌های فعال در عرصه بین‌المللی؛
۳. ارایه پیشنهادهای متنوع مالی و سرمایه‌گذاری؛ به‌طور مثال، دریافت نفت به‌ازای توسعه زیرساخت کشور عرضه‌کننده یا دریافت نفت به‌ازای ارایه وام؛
۴. تقویت همکاری‌های فنی با شرکای غربی برای دستیابی به فن‌آوری پیشرفته در حوزه انرژی؛
۵. تنوع بخشیدن به منابع عرضه نفت با تاکید بیشتر بر آفریقا، روسیه، آسیای میانه و آمریکای لاتین؛

۶. تنوع بخشیدن به راه‌های ترانزیت و حمل‌ونقل نفت به این کشور؛ و
 ۷. تبدیل بخشی از دارایی‌های مالی به ذخایر زیرزمینی از طریق سرمایه‌گذاری در این ذخایر.^{۴۳}
- روشن است رشد اقتصادی چین تاثیر زیادی بر نرخ اقتصادی بقیه جهان داشته است. برآورد شده که رشد سریع اقتصادی چین تا سال ۲۰۲۰، سالانه به میزان ۰/۵ درصد به رشد اقتصادی اتحادیه اروپا و ۰/۲۹ درصد به رشد اقتصادی اتحادیه نفتا کمک کند. این رقم برای روسیه و خاورمیانه نیز حدود ۰/۶ درصد برآورد شده است. بر این پایه، رشد اقتصادی چین سهم بزرگی در افزایش بهای نفت در سال‌های آتی خواهد داشت. یک برآورد این تاثیر را تا ۹۰ درصد افزایش قیمت نشان داده است.^{۴۴}

۵. آژانس بین‌المللی انرژی

آژانس بین‌المللی انرژی، نهادی فرادولتی است که کشورهای عمده مصرف‌کننده را نمایندگی

می‌کند و از این نظر می‌توان گفت در بازار نفت در مقابل اوپک قرار گرفته است. این نهاد در نوامبر ۱۹۷۴ با شرکت کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^(۱) در پاریس رسماً اعلام موجودیت کرد. این نهاد، در واقع به‌عنوان نهادی در داخل سازمان همکاری اقتصادی توسعه پدید آمد و اعضای این سازمان به عضویت آژانس نیز درآمدند. آژانس بین‌المللی انرژی هم‌اکنون دارای ۲۸ عضو است. هدف عمده آژانس، تامین امنیت عرضه انرژی به کشورهای مصرف‌کننده اعلام شده است. در واقع آژانس بین‌المللی انرژی در واکنش به شوک نفتی سال ۱۹۷۳ پدید آمد تا با بحران ایجاد شده برای کشورهای مصرف‌کننده در افزایش شدید بهای نفت مقابله کند.^{۴۵}

آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۱۹۷۴ زمانی برای مقابله با بحران وارد عمل شد که عملاً تنش‌های ناشی از آن از بین رفته بود. بنابراین، آژانس یک رشته اقدامات اصولی را برای کاهش زمینه بروز بحران‌های آتی در عرصه نفت مدنظر قرار داد. آژانس در سال ۱۹۷۶ یک نظام‌نامه مدیریت اضطراری را به تصویب رساند که بر اساس آن مقرر شد زمانی که یک یا تعداد بیشتری از اعضا با کمبود نفت به میزان ۷ درصد یا بیشتر از نیاز مصرفی خود روبه‌رو شود، دیگر اعضا به کمک آن بشتابند. در این چارچوب، اقداماتی از قبیل محدود کردن تقاضا و برداشت کنترل شده از ذخایر اضطراری و تخصیص مجدد نفت عرضه شده به اعضا به عمل خواهد آمد تا بحران برطرف شود. در واقع یکی از اهداف اعلام نشده سازوکار مشارکت اضطراری، بازداشتن کشورهای صادرکننده از تحمیل هر گونه تحریم نفتی علیه کشورهای غربی است.

سازوکار مشارکت اضطراری آژانس بر سه اصل عملی زیر متکی است:

الف. ذخیره‌سازی نفت: هر یک از کشورهای عضو آژانس موظف هستند معادل ۹۰ روز از موجودی نفت مصرفی خود را به‌صورت ذخیره نگهداری کنند؛

ب. برنامه صرفه‌جویی: کشورهای عضو باید در صورت بروز بحران در عرضه، برنامه صرفه‌جویی خاصی را برای محدود کردن مصرف انرژی به اجرا بگذارند. در چارچوب این برنامه،

1. Organization for Economic Cooperation and Development (OECD)

مصرف نفت باید به میزان ۷ درصد کاهش یابد و اگر کسری تامین نفت بیش از ۱۲ درصد شود، مصرف باید در حد ۱۰ درصد کاهش پیدا کند؛

ج. فرماندهی ملی در حالت اضطراری: فرماندهی ملی در صورت بروز بحران مکلف است میزان نفت موجود را بر اساس ضابطه خاصی در اختیار گروه‌های مصرف‌کننده قرار دهد. وظیفه اصلی «واحد اضطراری» آژانس در پاریس، جمع‌آوری اطلاعات درباره میزان نفت در انبارها، پالایشگاه‌ها، لوله‌های نفت و نفت‌کش‌های شناور موجود است تا بتواند ظرف ۲۴ ساعت، گزارش دقیقی در مورد وضع موجود در اختیار همه کشورهای عضو آژانس قرار دهد.^{۴۶} آژانس همچنین تشکیل جبهه متحد میان شرکت‌های نفتی و کشورهای مصرف‌کننده و سپس طرح توزیع دوباره نفت میان کشورهای عضو در صورت بروز تحریم را مورد بررسی قرار داد. نظام تصمیم‌گیری در آژانس بر پایه سهم وزنی رای هر یک از اعضاست که در صورت اکثریت ۶۰ درصدی، تصمیم‌ها مورد تصویب قرار می‌گیرد. ارزش رای هر عضو بستگی به میزان مصرف نفت توسط آن کشور دارد که به‌طور طبیعی وزن رای آمریکا بسیار بیشتر از دیگر اعضاست.^{۴۷}

در سال ۱۹۷۷، آژانس بین‌المللی انرژی یازده اصل را به‌عنوان سیاست انرژی خود برگزید. محورهای این اصول را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

۱. ذخیره‌سازی نفت برای مقابله با شرایط کمبود موقت عرضه نفت؛
۲. حرکت در مسیر افزایش قیمت انرژی در داخل کشورهای عضو از راه سازوکارهایی همچون وضع مالیات بر واردات به منظور تشویق بهره‌گیری از انرژی‌های جایگزین؛
۳. افزایش مصرف دیگر انرژی‌ها، همچون زغال‌سنگ و گاز طبیعی و انرژی هسته‌ای برای تولید برق و گرما؛
۴. افزایش سرمایه‌گذاری‌های پژوهشی در زمینه بهینه‌سازی مصرف انرژی و بهره‌گیری از انرژی‌های جایگزین؛

۵. ترغیب فعالیت‌های اکتشاف نفت در مناطق خارج از اوپک؛ و

۶. همکاری بین‌المللی اعضا در تبادل اطلاعات و امور فنی و مالی در حوزه انرژی.^{۴۸}

در واقع مهم‌ترین سازوکار آژانس برای مقابله با کمبود نفت و مدیریت عرضه را می‌توان

در پیش‌بینی «نظام مشارکت اضطراری» نفت مشاهده کرد. بر اساس این نظام، به جای اینکه یک یا دو کشور واردکننده نفت به حال خود رها شوند تا از آثار مربوط به کمبود عرصه زیان ببینند، کمبود نفت باید در میان همه کشورهای عضو، تقسیم شود.^{۴۹} این همان سازوکاری بود که شرکت‌های چندملیتی نفت در هنگام تحریم نفتی اعراب علیه آمریکا و هلند در پیش گرفتند. در این زمان، شرکت‌های نفتی ۹۰ درصد صادرات نفتی جهان را در اختیار داشتند. بنابراین زمانی که نفت صادراتی خلیج فارس به مقصد آمریکا و هلند کاهش یافت، آنها این کاهش را از طریق جابه‌جا کردن منابع دیگر جبران کردند.^{۵۰}

آژانس بین‌المللی انرژی از ابتدای تأسیس تاکنون، در زمینه برآورده کردن هدف عمده خود؛ یعنی تأمین امنیت عرضه برای کشورهای عضو، موفقیت قابل توجهی کسب کرده است. صرف‌نظر از ناکارآمدی نسبی آژانس در برخورد با نخستین بحران پیش روی خود در سال ۱۹۷۹، سیاست‌های بعدی آن، کاهش آسیب‌پذیری کشورهای مصرف‌کننده نسبت به نوسانات در عرضه و قیمت نفت را به همراه آورده است. به‌واسطه سیاست‌های آژانس، تقاضا برای مصرف نفت در کشورهای صنعتی ظرف سه دهه اخیر رشد اندکی را تجربه کرده است. همچنین، سیاست‌های توصیه شده آژانس به اعضا، سهم انرژی‌های جایگزین همچون ذغال‌سنگ، گاز طبیعی و انرژی هسته‌ای را در تأمین نیازهای مصرفی کشورهای صنعتی افزایش داده و به تبع آن از سهم نفت کاسته است. تحت نظارت آژانس، سیاست‌های مؤثری در کشورهای صنعتی در زمینه استفاده بهینه از سوخت‌های فسیلی به اجرا درآمده، به‌طوری که شاخص شدت انرژی به‌طور سالانه در طول سه دهه گذشته در این کشورها کاهش یافته است. در راستای توصیه‌های آژانس، تولید نفت در کشورهای عمده مصرف‌کننده افزایش یافت و یا اساساً در کشورهایی همچون نروژ آغاز شد.

یکی از نتایج عمده سیاست‌های آژانس، کاهش شدید تقاضا برای نفت اوپک بوده است. به‌طوری که تولید اوپک از ۳۱ میلیون بشکه در روز در ۱۹۷۹ به حدود ۱۶ میلیون بشکه در روز در ۱۹۸۵ کاهش یافت. در پی این سیاست‌های آژانس، ارتباط شرکت‌های بزرگ نفتی با کشورهای عضو اوپک از دهه ۱۹۷۰ به بعد کاهش پیدا کرد. این شرکت‌ها در این دوره بخش عمده‌ای از

فعالیت‌های خود را در مناطق غیروپیک متمرکز کردند تا تولید نفت غیروپیک افزایش یابد. یکی از راه کارهای مهم آژانس بین‌المللی انرژی در مقابله با بحران عرضه، آزادسازی ذخایر راهبردی کشورهای عضو آن است. با این کار می‌تواند تقاضای داخلی کشورهای عضو را برای مدتی کاهش دهد و با اثرگذاری بر بازار نفت، از افزایش شدید قیمت‌ها جلوگیری به عمل آورد. آژانس تاکنون سه بار خواهان برداشت از ذخایر راهبردی کشورهای عضو شده است؛ یکی در سال ۱۹۹۱ در پی آغاز عملیات آزادسازی کویت؛ دیگری در ۲۰۰۵ پس از توفان معروف کاترینا که به تاسیسات تولید نفت در خلیج مکزیک آسیب زد و بهای نفت به سرعت در حال افزایش بود؛ و سرانجام در ۲۰۱۱ پس از تصمیم جلسه اوپک به ریاست ایران در حفظ سقف تولید نفت.^{۵۱}

در یک جمع‌بندی نهایی، می‌توان گفت سیاست‌های آژانس به بروز تغییراتی اساسی در بازار جهانی نفت کمک کرد و یکی از جنبه‌های مهم این تغییرات، تضعیف قدرت اوپک در بازار بود. با این حال باید توجه داشت تضعیف اوپک در خلال بیش از دو دهه به صورت شمشیری دولبه برای غرب عمل کرده است؛ چرا که کاهش تقاضا برای نفت اعضای اوپک در این مدت، کاهش سرمایه‌گذاری‌های نفتی در کشورهایی را به همراه داشته است که بیشترین حجم ذخایر نفت جهان را در خود جای داده‌اند. جریان‌های تقاضا در بازار در ۲۰۰۴، نشان داد که کاهش سرمایه‌گذاری برای تولید در کشورهای عضو اوپک و یا به عبارتی دیگر به حاشیه راندن اوپک، ممکن است امنیت عرضه به کشورهای مصرف‌کننده را که هدف اصلی آژانس بین‌المللی انرژی را تشکیل می‌دهد، به خطر اندازد.

نتیجه‌گیری

بازیگران بازار انرژی از نظر اثرگذاری بر روند تحولات بازار، تفاوت بسیاری با یکدیگر دارند و توان نیروهای موجود در شکل دادن به تحولات بازار بسیار نامتوازن است. این وضع سبب می‌شود بازیگران بازار نفت از نظر توانایی اثرگذاری بر تحولات بازار و بهای نفت موقعیت‌های متفاوت و حتی متغیری داشته باشند. جدول شماره چهار، پنج بازیگر اصلی بازار نفت جهان را به همراه مهم‌ترین ابزارهای اثرگذاری هریک از بازیگران بر بازار نفت نشان می‌دهد. به‌طور کلی شرایط بازار

نفت به گونه‌ای است که در آن عرضه‌کنندگان نسبت به مصرف‌کنندگان، ابزارهای موثرتر و فوری‌تری برای اثرگذاری بر بازار و بهای نفت در اختیار دارند. به همین علت است که رتبه اثرگذاری عرضه‌کنندگان بزرگ نسبت به مصرف‌کنندگان بزرگ، بیشتر است.

تولیدکنندگان نفت از بابت ذخیره‌سازی کالای خود متحمل هزینه خاصی نمی‌شوند؛ چراکه نفت از ابتدا در دل زمین وجود دارد. به علاوه، نفت فاسد شدنی نیست و بی‌استفاده ماندن نفت در زیر زمین ظرف چند سال بر کیفیت آن تاثیری ندارد، در حالی که محصولات کشاورزی را نمی‌توان برای مدتی طولانی ذخیره کرد.

در این حال، مصرف‌کنندگان ناچارند برای ذخیره‌سازی هزینه‌های فراوانی را متحمل شوند. افزون بر این، تولید نفت در اساس فعالیتی کاربر به حساب نمی‌آید و بنابراین سطح تولید را به سادگی می‌توان بدون نگرانی از اثر منفی بر نیروی کار کشور کاهش داد. همچنین از آنجا که در کوتاه‌مدت جایگزینی برای مصرف نفت وجود ندارد، تغییر در عرضه به شدت بر قیمت اثرگذار است. ضمن اینکه تقاضا برای مصرف نفت حساسیت زیادی نسبت به قیمت ندارد؛ چراکه در هر حال، تامین نیازهای موجود به انرژی در بخش‌های مختلف از محل نفت، گریزناپذیر است.

جدول ۱. موقعیت اوپک در زمینه حجم ذخایر و تولید نفت به تفکیک اعضا و مناطق

اعضا	توان صادرات (میلیون بشکه در روز)	حجم ذخایر (میلیارد بشکه)	ظرفیت تولید (میلیون بشکه در روز)	درآمد حاصل از صادرات نفت (میلیارد دلار)
عربستان	۴/۶۴	۲۶۴/۵	۱۰	۱۹۶/۱
کشورهای خلیج فارس	۲/۲۴	۱۳۷	۴/۲۴	۷۱/۵
ایران	۱/۸۹	۱۱۵	۲/۴۶	۵۱/۱
عراق	۱/۴۳	۱۰۱/۵	۲/۵	۶۱/۶
کویت	۲/۱	۹۷/۸	۲/۸۴	۷۴
امارات	۰/۵۸۷	۲۵/۹	۱/۵۶	۲۹/۲
قطر	۱/۱	۴۶/۴	۱/۶۵	۴۱/۸
لیبی	۲/۴۶	۳۷/۲	۲/۴۰	۶۱/۸
کشورهای آفریقایی	۱/۶۸	۱۳/۵	۱/۸۵	۴۷/۲
نیجریه	۰/۷۰۹	۱۲/۲	۱/۸	۳۸/۳
آنگولا	۱/۵۶	۲۱۱/۲	۲/۴۷	۶۲/۳
الجزایر	۰/۳۳۹	۶/۲	۰/۴۹۵	۹/۶
کشورهای آمریکای لاتین				
ونزوئلا				
اکوادور				

Source: BP Statistical Review Of World Energy, 2011 and OPEC Bulletin, 2011.

جدول ۲. دوره‌های تناوبی کمبود و مازاد عرضه نفت در بازار نفت جهان

دوره زمانی	وضعیت عرضه نفت در بازار	عوامل عمده تاثیرگذار بر وضعیت بازار	بهای نفت در بازار در هر بشکه (دلار امریکا)
دهه ۱۹۲۰	کمبود عرضه	رشد سریع استفاده از خودرو به ویژه در امریکا	۲-۳ دلار
دهه ۱۹۳۰ تا اواسط دهه ۱۹۴۰	مازاد عرضه	کشف میدان های جدید نفتی در تگزاس و اوکلاهما و تولید سریع از این میدان ها	سقوط قیمت نفت تا زیر یک دلار
اواسط دهه ۱۹۴۰ تا اواخر این دهه	کمبود عرضه	جنگ جهانی دوم مازاد عرضه را از میان برد. رشد سریع اقتصادی پس از جنگ، تقاضا را افزایش داد.	بازگشت به قیمت حدود ۲/۵ دلار
دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰	مازاد عرضه	نفت خاورمیانه به طور گسترده وارد بازار شد.	کاهش متوسط بهای نفت به زیر ۲ دلار
اوایل دهه ۱۹۷۰ تا اوایل دهه ۱۹۸۰	کمبود عرضه	زمان اوج تولید نفت در امریکا فرا رسید. رشد تقاضا در بازار بر رشد عرضه پیشی گرفت.	افزایش بهای نفت تا حدود ۳۵ دلار در پی بروز دو شوک نفتی
اوایل دهه ۱۹۸۰ تا اوایل هزاره جدید	مازاد عرضه	کاهش رشد تقاضا به دلایل مختلف شامل رکود اقتصادی و بهینه سازی مصرف به همراه افزایش تولید غیر اوپک	کاهش متوسط قیمت نفت به زیر ۲۰ دلار
اوایل دهه نخست هزاره جدید - ادامه دارد	کمبود عرضه	فرا رسیدن اوج تولید نفت متعارف در سطح جهان - رشد سریع تقاضا به سبب رشد اقتصادی سریع کشورهای آسیایی	افزایش متوسط بهای نفت به بالاتر از ۷۰ دلار

منبع: برگرفته از کتاب یرگین، ۱۳۷۶ و گزارش های آماری شرکت بی پی درباره بازار نفت.
توضیح: دوره های زمانی ذکر شده در جدول و قیمت های نفت در هر دوره جنبه تقریبی دارد.

جدول ۳. ترکیب مهم‌ترین منابع مصرفی انرژی در چین

نوع انرژی مصرفی	۱۹۸۰	۲۰۰۷
زغال سنگ	۷۲	۷۰
نفت	۲۱	۲۰
گاز طبیعی	۳	۴
انرژی برق آبی	۴	۷

Source: China Statistical Year book, 2008

جدول ۴. رتبه‌بندی مهم‌ترین بازیگران بازار نفت جهان

بازیگر	مهم‌ترین ابزارهای تأثیرگذار بر بازار نفت	رتبه اثرگذاری
امریکا	رابطه نفت و دلار بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا بزرگ‌ترین بازار مصرف نفت جهان (حدود یک چهارم) سلطه بر منطقه نفت خیز خلیج فارس وضعیت هزینه تولید در کشور	۱
اوپک	در اختیار داشتن بزرگ‌ترین ذخایر نفت دنیا هزینه پایین توسعه ذخایر و در اختیار داشتن ظرفیت تولید اضافی امکان کاهش یا افزایش تولید برای اثرگذاری بر بهای نفت (لنگر ثبات‌دهنده به بازار) تولید حدود ۴۰ درصد نفت جهان	۲
عربستان	در اختیار داشتن حدود یک پنجم ذخایر نفت جهان امکان توسعه کم هزینه ذخایر و ایجاد ظرفیت مازاد تولید حدود ۱۰ درصد نفت جهان موقعیت مؤثر در هدایت اوپک	۳
چین	در اختیار داشتن بیشترین سهم در رشد تقاضای حال و آینده برای مصرف نفت دومین اقتصاد دنیا که به سرعت در حال رشد است دومین مصرف‌کننده و واردکننده بزرگ نفت جهان در اختیار داشتن بزرگ‌ترین ذخایر ارزی جهان و توانایی تأثیرگذاری بر ارزش دلار	۴
آژانس بین‌المللی انرژی	نماینده‌گی تشکل بزرگ مصرف‌کنندگان نفت تشویق ذخیره‌سازی نفت، بهینه‌سازی مصرف و استفاده از انرژی‌های جایگزین تشویق تولید نفت در مناطق غیر اوپک برای افزایش مراکز عرضه نفت	۵

پاورقی‌ها:

1. OPEC Bulletin, 2010, p. 48.
2. Bulent Gokay, *The Politics of Oil*, A Survey, Routledge, 2006, p.8.
۳. سعید میرترابی، *مسایل نفت ایران*، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۴، صص ۲۳۷-۱۸۷.
4. Rognvaldur Hanneson, "Petroleum Economics," *Quorum Books*, 1998, p. 3.
5. Ystein Norenge, *Crude Power, Politics and the Oil Market*, I. B. Tauris & Co Ltd, 2006, p.57.
۶. سعید میرترابی، پیشین، صص ۲۵ - ۲۴.
7. Ystein Norenge, op.cit., p. 58.
8. Gil Friedman and Hary Star Agency, *Structure and International Politics*, Routledge, 1997, p. 133.
۹. دیوید مارش و جری استوکر، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، صص ۲۰-۳۱۹.
۱۰. همان، صص ۲۱-۳۲۰.
۱۱. سعید میرترابی، پیشین، ص ۱۵۵.
۱۲. دانیل یرگین، *تاریخ جهانی نفت*، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۲۱۱.
13. BP Statistical Review of World Energy, 2011.
۱۴. حسین یادگاری، *گزارش کشوری انرژی آمریکا*، موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، ۱۳۸۴، ص ۳۷.
۱۵. همان، ص ۳۸.
16. OPEC Bulletin, 2010 Edition.
17. James Paul, "Great Power Conflict Over Iraqi Oil: The World War I Era," Global Policy Forum, October 2002, p. 1, at: www.globalpolicy.org
۱۸. مسعود درخشان، «میزگرد بحران اقتصادی جهان و تاثیر آن بر آینده سرمایه‌گذاری در صنعت نفت»، *اقتصاد انرژی*، اسفند ۱۳۸۷، ص ۲۲.
۱۹. شبلی تلهامی، *درک استراتژی نفتی آمریکا در خلیج فارس*، ترجمه سعید میرترابی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، گزارش راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۳.
۲۰. اندرو رتمل و دیگران، «نظام جدید امنیتی در خلیج فارس»، ترجمه سعید میرترابی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، گزارش راهبردی، ۱۳۸۲.

۲۱. شبلی تلهامی، پیشین، ص ۹.

22. John Alterman and John Carver, *The Vital Triangle: China, the United States, and the Middle East*, CSIS, 2008, p. 12.

23. David Harvey, *The New Imperialism*, Oxford University Press, 2003, p. 19.

24. Vassilios Fouskas and Bulent Gokay, *The New American Imperialism: Bush's War on Terror and Blood for Oil*, Praeger, 2005, p. 10.

۲۵. فؤاد روحانی، تاریخ/ویک، ترجمه منوچهر روحانی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴، ص ۱۰۳.

26. OPEC Bulletin, 2010–2011.

۲۷. دانیل یرگین، پیشین، ص ص ۴۵۹–۴۴۳.

۲۸. مسعود درخشان، «نگاهی بر اقتصاد سیاسی نفت»، نشریه حوزه و دانشگاه، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، شماره‌های ۲۴ و ۲۵.

۲۹. اوپک، ۱۳۸۸، ص ۳۲۷.

۳۰. اقتصاد انرژی، «ابهامات گزارش چشم‌انداز سالانه انرژی آژانس بین‌المللی»، شماره ۱۳۸–۱۳۷، فرودین و اردیبهشت ۱۳۹۰، ص ۴۶؛ سعید میرترابی، «نظم تازه بازار نفت جهان»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره‌های ۲۲۴–۲۲۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵؛ و

– Industry Taskforce on Peak Oil & Energy Security (ITPOES) “The Oil Crunch,”

Second Report of the UK Industry Taskforce on Peak Oil & Energy Security, February, 2010, p. 18.

۳۱. بهروز بیک‌علیزاده، گزارش کشوری انرژی عربستان، موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، ۱۳۸۵، ص ۳۷.

32. Shibley Telhami and Fiona Hill, “Does Saudi Arabia Still Matter? Differing Perspective on the Kingdom and Its Oil,” *Foreign Affairs*, November/December 2002.

۳۳. اوپک، ۱۳۸۸، ص ۲۰۳.

34. Vassilios Fouskas and Bulent Gokay, op.cit., p. 79.

۳۵. سعید میرترابی، مسایل نفت/ایران، پیشین، ص ۱۹۷.

36. Edward Morse and Richard James, “The Battle for Energy Dominance,” *Foreign Affairs*, March/April 2002, Reprinted at [www. foreignaffairs. Org](http://www.foreignaffairs.org)

۳۷. مسعود درخشان، «میزگرد بحران اقتصادی جهان و تاثیر آن بر آینده سرمایه‌گذاری در صنعت نفت»، پیشین، ص ۱۵.

38. BP Statistical Review of World Energy, 2011.

۳۹. عنایت‌الله طاهرزاده، گزارش کشوری انرژی نیرو، موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، ۱۳۸۴، ص ۶۴.

40. Jeffrey Bader, "The Energy Future: China and the US," William Davison Institute, University of Mishigan ,Februrary, 2006, p. 7.
41. Hanson, 2008, p. 2.
42. Simon Bromley and Joshua Busby, "The International Politics of Oil," *St Antony's International Review*, Vol. 2, No. 1, May 2006, p. 5.
43. Stein Tonneson and Ashild Kolas, *Energy Security in Asia: China, India, Oil and Peace, Oslo*, International Peace Research Institute, 2006, p. 19.
44. Ibid., p. 45.
۴۵. سعید میرترابی، درآمدی بر اقتصاد سیاسی نفت و مسایل نفت ایران، تهران: نشر قومس، ۱۳۹۰، صص ۲۱۸-۲۱۹.
۴۶. حشمت‌اله رضوی، اوپک و سیاست‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۸۰، صص ۱۳۸-۱۳۷.
۴۷. میرطیب موسوی، مسایل سیاسی اقتصادی جهانی نفت، تهران: نشر مردم‌سالاری، ۱۳۸۴، ص ۱۷۷.
۴۸. همان، صص ۱۸۲-۱۸۰.
۴۹. حشمت‌اله رضوی، پیشین، صص ۱۳۸-۱۳۷.
۵۰. سعید میرترابی، مسایل نفت ایران، پیشین، ص ۲۱۹.
51. *Financial Times*, 23 June 2011.